



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

واژه «عرش» یکی از کلمات پر اهمیت معارفی است. در آیه‌ای، واژه عرش در کاربرد لغوی و عرفی‌اش، حکایت از امری مادی دارد؛ چنان‌که در آیاتی از قرآن نیز در همین معنای عرفی استعمال شده است؛ مانند داستان حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا در آیه شریفه «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل، ۲۳) و داستان حضرت یوسف (ع) در آیه شریفه «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ». (یوسف، ۱۰۰) گاهی نیز معانی دیگری در آیات شریفه قرآن تداعی می‌شود، مانند آیه‌ای که استوای بر عرش را به «خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز» پیوند می‌دهد. (اعراف، ۵۴) چنان‌که آیه‌ای دیگر، از استقرار عرش خدا بر آب حکایت می‌کند. (هود، ۷) همین مسأله برای اندیشمندان مسلمان سؤالی فراهم کرده است که حقیقت عرش - آن‌جا که به خداوند متعال نسبت داده شده - چیست؟ آیا به همین معنای عرفی است یا دارای حقیقتی برتر و منزّه از جسم و جسمانیت است؟ محورهای اصلی پژوهش حاضر پاسخ به پرسش مذکور است که برای کشف پاسخ صحیح آن با مراجعه به قرآن، اقوال و آرای اندیشمندان مسلمان تحلیل و بررسی می‌گردد.

۲. پیشینه تحقیق

از میان کتب شیعه، کتاب «تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن»، نوشته علامه طباطبایی، به ذکر برخی دیدگاه‌ها در رابطه با معنای عرش پرداخته، در نهایت عرش را مقامی می‌داند که محل صدور اوامر الهی است. همچنین کتاب «جهان‌شناسی در مجموعه معارف قرآن»، نگاشته آیت‌الله مصباح یزدی نیز در بخش «عرش و کرسی» احتمالاتی را درباره این‌که عرش و کرسی یک حقیقت‌اند با دو نام، یا دو چیز

مختلف‌اند، بحث می‌کند و معتقد است که عرش و کرسی دو حقیقت نیستند، بلکه دو نام برای یک حقیقت‌اند.

در کتاب «معارف و عقاید ۷»، نوشته رسول رضوی و رضا برنجکار، (بخش جهان‌شناسی) پس از اشاره به معنای لغوی عرش، چند دیدگاه را برای عرش می‌نگارد؛ از جمله این‌که جزئی از کائنات و مجموعه جهان، نام موجودی خاص و حقیقی، مجموعه جهان، عرش و فلک اطلس، معنای متشابه که شامل مکان تدبیر الهی، نمود و ظهور استیلای خداوند و استیلای بر عرش و آگاهی از جزئیات زمین و آسمان را مطرح می‌کند. از میان کتب اهل سنت نیز تفسیر «مفاتیح الغیب» نوشته فخر رازی، موضوع عرش را مورد بحث قرار داده و در نهایت تفسیر جسمانی عرش را نمی‌پذیرد. همچنین در کتاب «مجموع الفتاوی» و «عرش الرحمن و ما ورد فیه من الایات والاحادیث»، نوشته ابن تیمیه، استقرار مادی خداوند بر عرش را قبول داشته، بر این نظریه اصرار می‌ورزد.

از میان مقالات، مقاله «تبین و نقد دیدگاه کلامی، حکمی و عرفانی قاضی سعید قمی درباره جایگاه عرش و کرسی در نظام هستی»، نوشته ملایری، (بر اساس نظریه قاضی سعید قمی) این دو را باب علم غیب و فراگیرنده جهان ملک و ملکوت می‌داند. همچنین مقاله «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا درباره عرش و کرسی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه»، نگاشته وطن دوست، (بر اساس نظریه مرحوم ملاصدرا) مرتبه وجودی عرش را از مراتب عالم عقل و مرتبه وجودی کرسی را از مراتب وجودی عالم مثال تطبیق داده است. همچنین مقاله «چیستی حقیقت عرش و تحلیل دیدگاه مفسران»، نوشته ابراهیم کلانتری نیز پس از بیان چند دیدگاه معتقد است که عرش، مرکز و جایگاه عینی و حقیقتی از حقایق هستی است که زمام تدبیر امور جهان، با همه

کثرت و تنوع در آن مجتمع و سامان یافته و از آن‌جا به سوی هستی صادر می‌شود. همچنین در مقاله «عرش الهی، واگرایی و همگرایی آن با کرسی»، نوشته بیات مختاری، به بررسی مفهوم دو واژه عرش و کرسی پرداخته، می‌گوید: گروهی این دو واژه را از تشابهات می‌دانند. گروهی دیگر آن‌ها را پدیده‌های مادی می‌دانند که در همین گروه، برخی قائل به جسم کیهانی و برخی آن‌ها را سیاره‌های زحل و مشتری می‌دانند. گروهی نیز آن دو را فرامادی دانسته و کنایه از علم اجمالی، قدرت بی‌کران خداوند و مجموعه جهان هستی می‌دانند.

مقاله «تحلیل تطبیقی استواء علی العرش در اندیشه ماتریدیان و سلفیان با تأکید بر دیدگاه ابن تیمیه»، نوشته بهرامی، از راه متفاوت سلفیان تکفیری با امت اسلامی و سایر فرق می‌گوید و معتقد است دیدگاه سلفیان و ماتریدیان تشبیه و تجسیم نسبت به مسأله استواء است.

پژوهش حاضر با بررسی تحقیقات پیشین و تطبیق نظرات فریقین، در جهت تکمیل آن‌ها قدم برداشته است. به علاوه در این پژوهش به عبارت «استوی علی العرش» پرداخته شده است تا بر مبنای آیات کریمه، شناخت دقیق‌تری از مراد الهی در این مسأله حاصل گردد. علاوه بر این در این تحقیق بر صفات و ویژگی‌های استوای علی العرش تمرکز شده است. بدین ترتیب نسبت به تحقیقات پیش از خود کامل‌تر است.

۳. مفهوم‌شناسی عرش

۳-۱. معنای لغوی عرش

لغت‌شناسان معنای عرش را «چیز مرتفع» می‌دانند و می‌گویند: عرش از ماده «ع، ر، ش» بوده که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود؛ سپس برای

هرچیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است. (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۴/۲۶۴) همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شی مسقف می‌گویند که در این صورت جمع آن عروش است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۸) لذا برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش خانه» را به دلیل ارتفاع سقف آن خانه معنا می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۳۱۳). در عین حال خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند و اگر به سریر نیز «عرش» می‌گویند به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است؛ مانند آیه شریفه: «وَدَمَّرْنَا مَکَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا کَانُوا یَعْرِشُونَ». (اعراف، ۱۳۷) بنابراین مشخص می‌شود معنای ارتفاع در کلام اهل لغت جامعیت دارد و زمانی که عرش فرامادی تعبیر شود، فوق تمامی مخلوقات اعم از مادیات و غیرمادیات است.

۳-۲. معنای اصطلاحی عرش

در مبانی دینی (اعم از قرآن، روایات و علوم و معارف دینی) این کلمه در معنایی خاص - منتسب به خداوند - استعمال شده است که در تفسیر و کشف حقیقت آن دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است.

شهرستانی با نقل اقوال مختلف می‌نویسد: عرش، تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند بر روی آن، جای گرفته است. این دیدگاه منسوب به حشویه، مجسمه و مشبّه است. (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۱/۹۶) در عین حال برخی دیگر بر این باورند که عرش، به معنای فلک نهم است که محیط بر عالم جسمانی است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴/۳۷۹) این دیدگاه که براساس هیئت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمان‌ها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق نموده که با حرکت یومیه

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۴۱

خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند احاطه دارد. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۵/۱۷)

معنای دیگری را نیز به عرش مرتبط دانسته‌اند. برخی عرش را به معنای ملک می‌دانند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶) در نهایت بعضی از علما عرش را به معنای مجموعه عالم هستی و یا عالم ماوراء طبیعت دانسته، می‌نویسند: حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آن‌ها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸/۲۰) یکی دیگر از معانی عرش، علم است؛ یعنی به معنای مقامی از مراتب علم الهی که همه تدابیر و اوامر الهی در آن‌جا صادر می‌شود و خداوند متعال عالم را با آن تدبیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۸/۱۷)

۴. عرش در نگاه قرآن

واژه «عرش» در برخی از آیات در معنای لغوی خود به کار رفته است. در برخی از موارد در معنای کنایی و در بعضی نیز به صورت حقیقی استعمال شده است و احتیاج به بررسی دقیق جهت تشخیص معنای حقیقی از کنایی و لغوی دارد. لذا این تحقیق با تتبع کامل و با ذکر تمام آیاتی که در بردارنده لفظ عرش یا هریک از مشتقات آن هستند، به مفهوم حقیقی می‌پردازد.

در آیات زیر به استوای الهی بر عرش اشاره می‌کند؛

۴-۱. استوای الهی بر عرش

۴-۱-۱- «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (اعراف، ۵۴)

۴-۱-۲. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». (یونس، ۳)

۴-۱-۳. اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ. (رعد، ۲)

تحلیل تفسیری آیات

جستجو و تحقیق در آیات این مطلب را تبیین می‌کند که شناخت «حقیقت عرش» و نوع استوای الهی بر عرش یکی از مسائل بسیار پیچیده و دقیق است؛ لذا بسیاری از دانشمندان در نوع تفسیر این آیات دچار مشکل جدی شده‌اند؛ تا جایی که بعضی از آن‌ها قائل به جسم بودن برای خداوند شده و به استقرار و نشستن خداوند بر عرش معتقد شده‌اند. در قرآن کریم شش بار عبارت «اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» و یک بار «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» آمده است. اهل لغت کلمه «استوی» را به معنای تسلط و سیطره دانسته، می‌گویند: هرگاه «استوی» با «علی» بیاید، به معنی استیلا می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۷۹/۵) بنابراین معنای آیه این می‌شود که: «رحمان بر عرش مستولی و مسلط شد».

فلاسفه، متکلمان و مفسران قرآن، با الهام گرفتن از برخی روایات، عرش و کرسی را به دو موجود عظیم از مخلوقات پروردگار تفسیر کرده‌اند؛ لذا گفته‌اند: منظور از عرش مجموعه عالم هستی است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۵؛ سبحانی، ۱۴۲۱: ۲۶۰/۶) گاهی به معنی «مالکیت و حاکمیت خدا»، (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶) گاهی

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۴۳

«عرش» را به معنی «علم بی‌پایان پروردگار» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳/۳۶۵) و گاهی نیز به معنی «هر یک از صفات کمالیه و جلالیه او» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸/۵۵) تفسیر کرده‌اند. گاهی عرش به معنی عالم ماوراءطبیعت و کرسی به معنی ماده، اعم از زمین و آسمان استعمال می‌شود؛ چنان‌که در آیه الکرسی آمده است: «وسع کرسیه السماوات و الارض» و از آن‌جا که مخلوقات و معلومات خداوند از ذات پاک او جدا نیستند و اگر به قلب پاک بندگان با ایمان عرش الرحمن گفته شده است، به خاطر این است که جایگاه معرفت ذات پاک او و نشانه‌ای از نشانه‌های عظمت و قدرت او است. (سبحانی، ۱۴۲۱: ۶/۲۵۵)

برخی نیز با استناد به احادیث قدسی: «ان قلب المؤمن عرش الرحمن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹/۵۵)؛ (قلب مؤمن عرش بزرگ خدا است) و «لم یسعی سمانی و لا ارضی و وسعی قلب عبدی المؤمن» (همان)؛ (آسمان و زمین من وسعت وجود مرا ندارد ولی قلب بنده مؤمن من جایگاه من است). عرش را به معنای قلب انبیا، اوصیاء و مؤمنان کامل اطلاق کرده‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱/۱۱۹) برخی روایات نیز عرش، به معنای «علم الهی» را تایید می‌نمایند؛ مانند حدیثی از امام صادق (ع)، که عرش را به معنی علمی که انبیا را بر آن واقف کرده و کرسی را به معنی علمی که هیچ‌کس را از آن آگاه نکرده، تفسیر فرموده است. (همان) گاهی نیز گفته‌اند: مجموعه این زمین و آسمان در درون کرسی قرار دارد، بلکه آسمان و زمین در برابر این کرسی هم‌چون حلقه انگشتری است، در یک بیابان پهناور؛ و کرسی در برابر عرش نیز هم‌چون حلقه انگشتری در یک بیابان وسیع است. این‌که در بعضی از آیات بعد از این جمله «ثم استوی علی العرش» جمله «بدبر الامر» و یا تعبیراتی که حاکی از علم و تدبیر پروردگار است، دیده می‌شود، عرش را در معنای علم تایید می‌کند. شیخ صدوق نیز

عرش را به معنای «مجموع عالم» پذیرفته است و می‌گوید: اعتقاد ما در عرش این است که جمیع خلقت، عرش است و هشت فرشته آن را حمل می‌کنند. (صدوق، ۱۴۱۴: ۵۴) اما شیخ مفید فرق گذاشته است بین عرش مطلق و عرش محمول و عرش مطلق را به ملک تفسیر کرده است و استوای بر عرش را استیلا بر ملک می‌داند و اما عرشی که حاملان آن ملائک هستند، بعضی از کل است که در آسمان هفتم است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶)

برخی از مفسران معتقدند که عرش الهی به معنای «مرکز تدبیر» است و آیه شریفه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده، ۴) بر عمومیت تدبیر خداوند و نفی هر مدبر دیگری غیر از او دلالت دارد. همان‌طور که در آیه شریفه «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج، ۱۶) در افاده این‌که عرش، مقامی است که تمامی تدابیر عمومی عالم از آن‌جا منشأ گرفته و اوامر تکوینی خدا از آن‌جا صادر می‌شود، اشاره دارد و زمام سلسله تمام حوادث با وجود تمام کثرت و اختلاف که ناشی از یک سلسله اسباب و علل هستند، به آن‌ها منتهی می‌شوند و در عرش صور تمام امور کون و مکان که به تدبیر الهی اداره می‌شود، وجود دارد. بنابراین حقیقت عرش مرکز تدبیر و ربانیت تکوینی خداوند در تمام هستی است. البته همان‌طور که عرش مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده است، همچنین مقام علم نیز هست.

برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز با توجه به آیه شریفه «استوی علی العرش»، نظریه‌ای را مطرح می‌کنند که مطابق همین دیدگاه است و ضمن این‌که صفات خداوند را از صفات بندگان جدا می‌دانند، چنین استدلال می‌کنند که در کتاب و سنت وجود دارد که برای خداوند متعال عرشی است که قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین آفریده

شده است و بعضی از فرشتگان آن را حمل می‌کنند و عظمت عرش، بزرگی ملکی است که مرکز تدبیر الهی است و آیه شریفه «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ» (زمر، ۷۵) نیز اشاره به همین معنا دارد. چون محل کار ملائکه را که واسطه‌ها و حاملین اوامر او و به کار زنان تدابیر او هستند، اطراف عرش دانسته است. همچنین آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»، (مؤمن، ۷) علاوه بر این که مانند آیه قبلی، احتیاف ملائکه را به عرش ذکر می‌کند، نکته دیگری را نیز افاده می‌نماید و آن این است که کسانی هم هستند که عرش پروردگار را حمل می‌کنند و معلوم است که این اشخاص باید کسانی باشند که چنین مقامی رفیع و موجود عظیمی که مرکز جمیع تدابیر الهی و مصدر آن است، قائم به وجود آنان باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۸/۸)

آیه شریفه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴) نیز معنای تدبیر و علم خداوند را تأیید می‌کند و از آن برمی‌آید که صورت جمیع حوادث و وقایع در نزد خدا حاضر و معلوم است؛ لذا جمله «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ...» به منزله تفسیری است برای استوای بر عرش. پس عرش همان‌طوری که مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده، همچنین مقام علم نیز هست و چون چنین است، قبل از وجود این عالم و در حین وجود آن و پس از رجوع مخلوقات به سوی پروردگار نیز محفوظ هست. همان‌طور که آیه شریفه «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»، (زمر، ۷۵) محفوظ بودن آن را حتی در قیامت و آیات مربوط به خلقت آسمان‌ها و زمین موجود بودن آن را مقارن با وجود عالم و آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»،

(هود، ۷) موجود بودنش را قبل از خلقت این عالم بیان می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۰:

۱۵۱/۱۰)

همچنین در تفسیر آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ»، (اعراف، ۵۴) استواء بر عرش به معنای این است که ملک او همه عالم را فرا گرفته است و زمام تدبیر امور همه عالم به دست او است. این معنا درباره خداوند متعال آن‌طور که شایسته ساحت کبریایی و قدس او باشد، عبارت است از ظهور سلطنتش بر عالم و استقرار ملکش بر اشیاء، به تدبیر امور و اصلاح شئون آن‌ها است؛ بنابراین استواء حق عزوجل بر عرش مستلزم این است که ملک او بر همه اشیاء احاطه داشته، تدبیرش بر اشیاء چه آسمانی و چه زمینی، چه خرد و چه کلان، چه مهم و چه ناچیز گسترده باشد. خدای تعالی رب هر چیز و یگانه در ربوبیت است، چون مقصود از رب، جز مالک و مدبر، چیز دیگری نیست، به همین جهت دنبال استواء بر عرش، داستان ملکیت او را بر هر چیز و علمش به هر چیز را بیان داشت که همین خود، جنبه تعلیل و احتجاج برای استواء مذکور است و کلمه «رحمان» در آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه، ۵) نیز مبالغه در رحمتی است که آن عبارت است از افاضه به ایجاد و تدبیر و در غالب شیعه مبالغه کثرت را می‌رساند و با استواء مناسب‌تر است، تا مثلاً رحیم یا سایر اسماء و صفات او؛ لذا در میان همه آن‌ها می‌توان «رحمان» را نام برد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۱۲۱)

برخی دیگر از علما نیز با اشاره به این‌که جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ» مبتدا و خبر است و کلمه «استوی» فعلی است که فاعلش جمله «مَا فِي السَّمَاوَاتِ» است و کلمه «له» متعلق به کلمه استوی است، معتقدند که معنا چنین می‌شود که: خدا بر عرش است و هرچه در آسمان‌هاست؛ پس استواء خداوند بر عرش به معنای مقام تدبیر

موجودات بعد از خلقت آن‌ها است و تعبیر به استواء در عرش اشاره است به مقام تدبیر موجودات و به نظام درآوردن آن‌ها؛ نظامی عام و پیوسته که حاکم بر همه آن‌ها باشد و به همین جهت به این معنا است. در اغلب مواردی که این تعبیر آمده، دنباله‌اش یکی از تدبیرها را به عنوان نمونه ذکر کرده است؛ مثلاً یک جا فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ (یونس، ۳) و در جای دیگر فرموده است: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس، ۳) همچنین فرموده است: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ». (حدید، ۴) و نیز: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ». (بروج، ۱۵ و ۱۶) اگر بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین، مسأله استواء بر عرش را ذکر کرده است، برای این است که سخن در اختصاص ربوبیت و الوهیت به خدای یگانه است و در چنین مقامی صرف استناد خلقت به خدای تعالی، در باطل کردن عقیده بت‌پرستان کافی نیست؛ چرا که آن‌ها منکر این استناد نیستند، بلکه منکر استناد تدبیر به خدا هستند و می‌گویند: تدبیر عالم که همان ربوبیت بوده باشد، کار خدایان ماست. در نتیجه الوهیت (استحقاق پرستش) نیز مختص به آن خدایان است و برای خدا تنها این می‌ماند که رب آن ارباب و معبود آن معبودهاست. لذا لازم بود بعد از مسأله خلقت، استواء بر عرش را هم بیاورد، چون بین خلقت و تدبیر ملازمه هست؛ یعنی یکی از دیگری جدایی‌پذیر نیست؛ لذا در آیه مورد بحث هر دو را ذکر کرد تا بفهماند پدیدآورنده موجودات همان کسی است که مدبر آن‌ها است. پس خدای متعال به تنهایی رب و اله است، هم‌چنان که به تنهایی خالق است. به همین جهت در آیه مورد بحث مانند آیات قبل، بعد از ذکر استواء بر عرش، نمونه‌ای از تدبیر خدا را ذکر نموده و فرموده است: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ». (سجده، ۴) چون ولایت و شفاعت نیز مانند استواء بر عرش از شئون تدبیر است. در جمله «ما

لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ»، (همان) ولی به معنای کسی است که مالک تدبیر امر چیزی باشد و معلوم است که امور ما و آن شئونی که قوام حیات ما به آن‌هاست، قائم به هستی است و محکوم و تحت تدبیر نظام عامی است که حاکم بر همه هستی است و نیز محکوم به نظام خاصی است که خود ما انسان‌ها داریم و نظام هرچه باشد، چه عام و چه خاص، از لوازم و خصوصیاتی است که خلقت هر چیزی دارد و خلقت هم هرچه باشد، مستند به خدای تعالی است. پس اوست که خصوصیات هر موجودی و از آن‌جمله انسان را داده و در نتیجه باز همان است که برای انسان نظامی مخصوص به خود و نظامی عام مقرر کرده است. پس او مدبر و ولی ماست که به امور ما رسیدگی نموده و شئون ما را تدبیر می‌کند، همان‌طور که ولی هر چیزی است و شریکی برایش نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۲۲)

از مجموع این اقوال و برخی روایات، می‌توان نتیجه گرفت که عرش بر معانی مختلفی اطلاق شده است و در عین حال ریشه مشترکی دارد؛ چراکه یکی از معانی عرش، همان مقام «حکومت و مالکیت و تدبیر عالم هستی» است. برخی از مفسران با اعتقاد به این‌که عرش همان مقام تدبیر الهی است، با استناد به آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، (حدید، ۴) استوای الهی بر عرش را قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین می‌دانند و قائل‌اند به این‌که خلقت آسمان‌ها را قبل از زمین می‌دانند. با توجه به آیه شریفه «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا»، (انبیاء، ۳۰) بخار از آب، مانند دود خارج شده است و هفت آسمان قبل از زمین شروع شده و موضع کعبه بر روی آب بوده است. بر همین اساس قرآن می‌فرماید: «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»؛

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۴۹

(نازعات، ۳۰) یعنی بعد از خلقت آسمان‌ها، زمین آفریده شده است. (ابن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۰۱/۶)

بنابراین آنچه از این آیات و تفسیر آن توسط مفسرین انجام گردیده است، استوا و استقرار خداوند متعال به شکل مادی نیست. برخی از افراد و گروه‌های مختلف مانند مشبهه و مجسمه قائل به جسمیت عرش هستند و شیوه استقرار بر عرش را نیز صرفاً مادی می‌پندارند؛ پس این آیات متشابه باید با آیات محکم تطبیق داده شود و عدم محدودیت خداوند متعال و همچنین عدم جسمانیت استدلال گردد.

۴-۲. صفات عظیم و کریم

در آیاتی نیز صفات عرش را که شامل عرش عظیم و عرش کریم است را بیان می‌دارد:

۴-۲-۱- «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

الْعَظِيمِ» (توبه، ۱۲۹)

۴-۲-۲- «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (مؤمنون، ۱۱۶)

تحلیل تفسیری آیات

برخی از مفسرین در رابطه با آیه شریفه «وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه، ۱۲۹) می‌نویسند: خالق سریر عظیمی که از آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است، به عرش اختصاص پیدا کرد. زیرا می‌خواهد بگوید رب العرش عظیم، یعنی پروردگار، از عرش بزرگ‌تر است. عالم عناصر و افلاک مرتبه اول است، سپس زمین، سپس آب و بعد هوا و بعد از آن آتش، سپس افلاک؛ همچنین در رابطه با آیه شریفه «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، (نمل، ۶) یعنی خالق مکانی عظیم که از زمین‌ها و آسمان‌ها بزرگ‌تر است و عرش نام دارد؛ زیرا وقتی می‌فرماید: رب العرش العظیم به این معناست که ربوبیت بزرگ‌تر از

عرش است و این ربوبیت به عرش اختصاص پیدا کرد؛ زیرا هم عظمت عرش را و هم عظمت شأن پروردگار را می‌رساند.

برخی دیگر از مفسرین صفت «کریم» را در آیه شریفه «رب العرش الکَرِیم» (نمل، ۳۶) به معنای محل نزول رحمت دانسته (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲/۲۶۴) و می‌گویند: آیه شریفه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، (نمل/۲۶) به خاطر نیاز آسمان‌ها و زمین به مدبر است و عرش را بعد از آن ذکر کرد به خاطر این‌که اعظم - الاجسام است و در عین حال مخلوق و مربوب؛ این دلالت می‌کند بر این‌که خداوند سبحان نهایت قدرت و ربوبیت است. (همان) پس عرش الهی مادی نیست و می‌توان با ذکر همین آیات مبتنی بر صفات عرش و ربوبیت الهی به این نتیجه رسید. عوالم سه‌گانه مبتدعات، مکنونات و عناصر، هرکدام یک ویژگی دارند و مشخص است که عرش نمی‌تواند از عالم افلاک و یا عناصر باشد و در زمره مجردات به شمار می‌رود.

۴-۳. استقرار عرش بر آب

آیات دیگری که به موضوع «حقیقت عرش» مرتبط‌اند و به خلقت آسمان‌ها و زمین نیز اشاره دارند. آیاتی هستند که عرش الهی را بر آب مستقر می‌دانند. در این زمینه نیز مفسران و اندیشمندان دیدگاه مختلفی دارند که بررسی می‌گردد:

۴-۳-۱- «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (هود، ۷) بعضی از علما قائل‌اند به این‌که «ماء» همان علم الهی است. این‌که ماء به علم تشبیه شده است، به این دلیل است که علم سبب حیات روح است، همان‌طور که آب سبب حیات جسم‌ها است. به همین دلیل هم از ماء به «علم» تعبیر شده است. (آملی، ۱۴۲۲: ۴، ۲۵۲)

برخی دیگر از مفسران نیز در خصوص آیه شریفه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر، ۷) می‌فرمایند: حاملان عرش، مظهر رحمت الله الواسعه هستند و جمله عرش خدا و علم الهی هستند؛ همان‌طور که در روایات نیز به همین مسأله اشاره کرده‌اند؛ (آملی، ۱۴۲۲: ۲۵۲/۴) مانند روایت امام صادق (علیه‌السلام) که در خصوص آیه شریفه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، می‌فرماید خدای متعال علمش و دینش را بر آب حمل کرد، قبل از این‌که زمین یا آسمان یا جن یا انس و شمس و قمری وجود داشته باشند. سپس وقتی اراده کرد خلق کند، عالم خلقت را فرمود: چه‌کسی پروردگار شماست؟ پس اولین فردی که جواب داد، رسول الله (ص) بود و امیرالمومنین (ع) و ائمه اطهار (ع)، که گفتند: تو خدای ما هستی و خداوند حمل کرد علم و دینش را بر آن‌ها. سپس فرمود: این‌ها حاملان علم دین من هستند و ائمه من در خلقت هستند. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۱۹).

حال با توجه به این‌که امام (علیه‌السلام) در آیه شریفه «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷) فرمود: عرش قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین بوده است؛ اگر از عرش، عرش معنوی اراده شود که همان عقل اول است و اگر اراده شود عرش صوری، که همان فلک اعظم اطلس نهم است؛ یعنی مراد از ماء، همان ماء صوری است. (آملی، ۱۴۲۲: ۲۵۱/۴)

۴-۳-۲- برخی از محدثان، ماء را اولین موجودات ممکن و اصل آن‌ها می‌دانند و می‌گویند: علم خدا بر روی آب بوده و هیچ جسم دیگری نبوده است. پس معلوم می‌شود منظور از آب هم جسم نیست و بلکه همان علم است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۹/۶) پس در آیه کریمه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷)، مراد از «عرش»، علم و

قدرت وسعه احاطه علمی و شهودی و نیز احاطه تشریحی و تعلیمی و دینی است. لذا محتمل است مراد آن باشد که «حمل فرمود و موهبت نمود بر ماء که عنصر بسیط و قابلیت همه‌گونه صورت را دارد و صورت مفعولات و اصل حیات است که از آن نفس رحمانی تعبیر می‌شود.» (حسینی همدانی، ۱۳۶۳: ۲۳۶/۵) بعضی نیز با توجه به این‌که عرش را تخت پادشاهی می‌دانند و قائل به تجسیم خداوند هستند، می‌گویند: زمانی‌که عرش بر روی آب بود، آب نیز بر روی هوا و بادها بود (رک: ابن جوزی، بی تا: ۳۵۹/۲) برخی از مفسران نیز معتقدند به این‌که جمله «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» جمله حالیه است و معنای مجموع آیه این است که خدای تعالی در وقت و حالی به خلقت آسمان‌ها و زمین پرداخت که عرشش بر آب بود و بر آب بودن عرش کنایه است از این‌که مالکیت خدای تعالی در آن روز بر این آبی است که ماده حیات و زندگی است. پس عرش ملک همان مظهر ملک است؛ چون عرش و تخت سلطنت هر پادشاهی عبارت است از محل ظهور سلطنت او و استقرار پادشاه بر آن محل به معنای استقرار و ملک او بر آن محل است. وقتی می‌گویند فلان سلطان بر تخت سلطنت دست یافت و بر آن مستقر گردید، معنایش این نیست که پس از سال‌ها جنگ و خونریزی به چهارتخته‌چوب دست یافته، بلکه معنایش این است که بر مقام فرماندهی و اداره کشور مسلط شده است. پس این به این معنا است که خدای تعالی بعد از خلقت آسمان و زمین در دوروز، به امر تدبیر امور مخلوقات خود پرداخت. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۱/۱۰)

۳-۳-۴- برخی دیگر عرش را به معنی مجموعه جهان هستی دانسته و قائل‌اند به این‌که تخت قدرت خداوند همه این جهان را فرا می‌گیرد. اما کلمه «ماء» که معنی

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۵۳

معمولی آن آب است و گاهی به هر شیء مایع، ماء گفته می‌شود، مانند: فلزات مایع و امثال آن؛ یعنی در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذابی بود یا گازهای فوق‌العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت؛ سپس در این توده آب‌گونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد و قسمت‌هایی از سطح آن بی‌درپی به خارج پرتاب شد. این اتصال و به‌هم‌پیوستگی به انفصال و جدایی گرایید و کواکب و سیارات و منظومه‌ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند. بنابراین جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا، نخست بر این ماده عظیم آب‌گونه قرار داشت. این همان چیزی است که در آیه شریفه «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء، ۳۰) نیز به آن اشاره شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵/۹)

۴-۴. حاملان عرش

آیاتی که در خصوص «حاملان عرش و ویژگی‌های آنان» سخن می‌گویند، یکی دیگر از مواردی هستند که باید جهت رسیدن به مفهوم «حقیقت عرش» به آن پرداخت. لذا آیات مربوطه در این مورد نقل و بررسی می‌گردند:

۴-۴-۱- «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (زمر، ۷۵)

۴-۴-۲- «و الْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ». ()

حاقه، ۵۲)

تحلیل تفسیری آیات

برخی از مفسران با عنایت به «فرامادی» بودن معنای عرش، در آیه شریفه «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ..» (زمر، ۷۵)، «عرش» را مقامی می‌دانند که فرامین

و اوامر الهی از آن مقام صادر می‌شود؛ یعنی خدای متعال با آن امر عالم را تدبیر می‌کند. «ملائکه»، به معنای مجریان مشیت خدا و عاملان به اوامر او هستند و دیدن ملائکه به این حال کنایه است از این‌که بعد از در هم پیچیده شدن آسمان‌ها، ملائکه را به این صورت و حالت می‌بینید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۸/۱۷)

همچنین در جمله «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...»، عطف جمله «و من حوله» بر حاملان عرش نیز مشخص می‌کند که حاملان عرش هم از ملائکه‌اند؛ چون در آیه «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر، ۷۵) تصریح دارد که طواف‌کنندگان پیرامون عرش از ملائکه‌اند. پس حاملین عرش نیز از این طایفه‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۸/۱۷)

بنابراین آیه شریفه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» نیز اشاره دارد به این‌که ملائکه‌ای که حمل می‌کنند عرشی را که از آن اوامر و احکام الهی به سوی کل عالم صادر می‌شود و کسانی که حول ملائکه هستند، آن‌ها مقریان درگاه الهی‌اند.

دیدگاه مفسران در مورد حاملین عرش در آیه شریفه «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» متفاوت است. برخی از آن‌ها، حاملین عرش را اصناف یا صفوفی از ملائکه می‌دانند؛ افرادی مانند تستری ضمن نظر به این‌که صفوفی از فرشتگان منظور آیه است، به روایتی از پیامبر اسلام (ص) استناد می‌کند که آن حضرت در مورد فرشتگان حامل عرش فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلِكٍ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ رَجُلًا فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى». (تستری، ۱۴۲۳: ۱۷۵) برخی دیگر نیز حاملان را هشت صف از فرشتگان می‌دانند که جز خدا، کسی تعداد آن‌ها را نمی‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲۰/۱۰) و با عباراتی مانند «ثمانیه املاک» یا «ثمانیه من الملائکه»، به این مضمون اشاره می‌کنند. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۵۷۲)

برخی دیگر از مفسرین با اعتقاد به این که «ملائکه» حاملین عرش هستند، به آیاتی اشاره دارند که عرش در آن روز حاملینی از ملائکه دارد. هم‌چنان که از ظاهر آیه شریفه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَوْمُنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (مؤمن، ۷) این معنا استفاده می‌شود و برخی روایات نیز در مورد جمله «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»، (حاقه، ۱۷) اذعان دارند که این حاملان عرش چهار فرشته‌اند. در عین حال از ظاهر آیه اخیر برمی‌آید که حاملان عرش در آن روز هشت نفرند و اما این که این چهار نفر و یا هشت نفر از جنس ملائکه بودند و یا غیر ایشان؟ آیه شریفه ساکت است. هرچند که سیاق آن از اشعار به این که از جنس ملک می‌باشند، خالی نیست.

غرض از ذکر انشقاق آسمان و بودن ملائکه در اطراف آن و همچنین این که حاملین عرش در آن روز هشت نفرند، این است که در آن روز ملائکه و آسمان و عرش برای انسان‌ها ظاهر می‌شوند. هم‌چنان که آیه شریفه «وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (زمر، ۷۵) نیز به این مطلب اشاره می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۸/۱۹) در مورد این که ضمیر در «فَوْقَهُمْ» (بر فراز آن‌ها) در جمله «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»، (حاقه، ۱۷) به انسان‌ها بر می‌گردد یا به فرشتگان، احتمالات متعددی داده شده است و چون در جمله قبل از آن سخن از فرشتگان است ظاهراً غرض این است که به آن‌ها بازمی‌گردد و به این ترتیب فرشتگان گرداگرد جهان را فرامی‌گیرند و بر بالای آن‌ها (بالا از نظر مقام) هشت فرشته حاملان عرش خدای‌اند و این احتمال نیز وجود دارد که حاملان عرش خدا افرادی برتر و بالاتر از فرشتگان‌اند و در این صورت با حدیث مذکور که حاملان عرش خدا را هشت نفر از انبیاء و اولیاء می‌شمرند، تطبیق می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۵۲/۲۴) روایت دیگری نیز در

همین موضوع از امام کاظم (ع) است که فرمودند: حاملان عرش روز قیامت هشت نفرند: چهار نفر از پیشینیان که آن‌ها نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر از آخرین که آن‌ها محمد (ص) و علی و حسن و حسین (ع) می‌باشند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۱) این احتمال را تقویت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۵۲/۲۴) در نتیجه حاملان عرش گرچه صریحاً در این آیه تعیین نشده‌اند که از فرشتگان هستند یا غیر آن‌ها، ولی ظاهر مجموع آیات نشان می‌دهد که آن‌ها از فرشتگان هستند، ولی مشخص نیست که آیا هشت فرشته، یا هشت گروه کوچک یا بزرگ هستند. البته در برخی روایات معصومین (ع) به چهار یا هشت نفر اشاره کرده‌اند؛ مبنی بر این‌که حاملان عرش هم‌اکنون چهار نفر (یا چهار گروه) هستند، اما در قیامت دو برابر می‌شوند؛ چنان‌که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «انهم الیوم اربعة فاذا کان یوم القیامة ایدهم باربعة آخرین، فیکونون ثمانية» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۷) (آن‌ها امروز چهار نفرند و روز قیامت آن‌ها را با چهار نفر دیگر تقویت می‌کند و هشت نفر می‌شوند). همچنین در روایتی دیگر از امام صادق (ع) است که فرمودند: حاملین عرش، عرش به معنای علم، هشت نفرند: چهار فرد از ما و چهار فرد از آن‌ها که خدا بخواهد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۶)

در روایات دیگری نیز به مسأله ارتباط انبیاء و ائمه اطهار با عرش الهی به خوبی اشاره شده است که مفهوم علم الهی را تبیین و تشریح می‌نماید. در روایتی مفضل بن عمر می‌گوید: از حضرت صادق (علیه‌السلام) پرسیدم: عرش و کرسی چه هستند؟ فرمود: عرش به یک معنا یعنی دانشی که خدا به فرستادگان و حجّت‌های خود عطا فرموده است و کرسی همان دانشی می‌باشد که اختصاص به ذات مقدّس خودش داشته و هیچ‌کس از پیامبران و حجّت‌های خود را از آن آگاه نساخته است. (شیخ صدوق،

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۵۷

در این روایت صراحتاً عرش را به عنوان علم معرفی نموده‌اند که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) سوال کرد از عرش و کرسی، ایشان فرمودند: در وجهی جمله خلق است و در وجهی دیگر علم است که خدای متعال انبیاء و رسولانش و حجج خود را بر آن مطلع کرده است. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ق، ۲۹)

باز در روایت دیگری می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعِ عَلِيِّ الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ فَهُوَ كَمَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَ قُدْرَةً وَ مُلْكًا وَ إِحْاطَةً». در این روایت نیز می‌گوید: خدای متعال بر عرش استوا دارد و علم و قدرت و سلطنت و احاطه او بر همه چیز یکسان است که معنای علم را برای عرش تداعی می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۲۶)

در روایت « قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَ أَفَى رَسُولُ اللَّهِ صِ الْعَرْشَ وَ أَفَى الْأُمَّةُ عِ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمِ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا». نیز می‌فرماید: فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به عرش خدا برآید و ائمه (علیهم السلام) برآیند و ما نیز با ایشان برآییم. پس ارواح ما به بدن‌هایمان باز نگردد، مگر با علمی که استفاده شده باشد و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۴)

در مورد رفتن و برگشتن روح امامی که زنده و در میان مردم است، علامه مجلسی (ره) معتقد است: امکان دارد مقصود از آن روح در بدن مثالی و یا اصل روح باشد. اگر بگوییم روح در خواب مجسم می‌شود و یا مقصود تعلق یافتن ارواح مقدس ایشان است به ملاء اعلی و گزاردن نماز بر سبیل استعاره و مجاز است، ولی در آخر سخن می‌فرماید - و چه خوب می‌فرماید - به این‌گونه مطالب ایمان اجمالی، یافتن بهتر و سالم‌تر است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۳)

مقصود مجلسی (ره) این است که ما از این روایت همین قدر می‌فهمیم که روح امام در شب‌های جمعه ارتباطی با عالم بالا پیدا می‌کند و امام (ع) افزایش علمی می‌یابد؛ اما کیفیت این ارتباط را چون خودشان نفرموده‌اند، ما نمی‌دانیم. پس ما به همین مقدار عقیده داریم و بیش از این چیزی از پیش خود نمی‌گوییم.

همچنین در این روایت «كَانَ عِلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عِلْمُهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ» (شیخ مفید، بی‌تا، ۲۳۶) نیز علم را به عرش مرتبط کرده است و می‌فرماید: از بالای عرش به او علم یاد می‌دهد.

آیاتی که از حاملین عرش یاد فرموده است، ناظر به فرشتگان و یا انبیاء و اولیاء الهی هستند که با تفسیر عرش به مرکز تدبیر الهی و همچنین علم فعلی الهی هم‌خوانی دارد و حسب با بسیاری از روایات مانند روایت امام کاظم (ع) تطابق دارند. آن حضرت فرمودند: حاملان عرش روز قیامت هشت نفرند؛ چهار نفر از پیشینیان که آن‌ها نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر از آخرین که آن‌ها محمد (ص) و علی و حسن و حسین (ع) می‌باشند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۹) و این احتمال را تقویت می‌کند. حاملین عرش علماء هم هستند که همان معنای «علم خداوند» را نیز تداعی می‌کند و با توجه به بعضی آیات که حمل عرش در قیامت را هم می‌رسانند، علماء می‌توانند حاملین عرش حتی در قیامت باشند که در برخی روایات مانند روایت امام علی (ع) که فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲۰) به آن اشاره شده است.

بنابراین آنچه در این آیات و روایات تبیین شده است مسأله‌ای فرامادی و خارج از عوالم مادیات است و هیچ یک از خصائص عالم عناصر را ندارد و صرفاً از مجردات است.

۵- جمع‌بندی

از دقت در آیات و آراء مفسرین می‌توان نتیجه گرفت که در هیچ‌کدام از آیات به صورت صریح از حقیقت عرش یاد نشده است. در عین حال با صراحت از استواء خداوند بر عرش و این‌که خداوند متعال صاحب عرش است و پروردگار عرش است، سخن به میان آمده است. همچنین در برخی از همین آیات به حمل عرش خداوند توسط ملائکه و این‌که عرش خداوند بر آب بوده، تصریح شده است.

دوم این‌که آیات پس از بیان استواء خداوند بر عرش یا به صورت صریح از تدبیر تکوینی امور به وسیله خداوند سخن است یا به بیان مصادیقی از تدابیر تکوینی خداوند از قبیل تنظیم روز و شب و تسخیر خورشید و ماه، ولایت و شفاعت تکوینی مطلق و علم مطلق خداوند به اشیاء هستی و معیّت او با انسان‌ها پرداخته شده است. از دقت در این ترتیب آفرینش آسمان‌ها و زمین، استواء بر عرش و تدبیر امور جهان می‌توان تا اندازه‌ای به فهم چیرستی حقیقت استواء بر عرش که در جای خود از حقایق قرآنی مشکل می‌باشد، مبنی بر این‌که با توجه به آیات شریفه عرش جایگاه تدبیر الهی است که تسلط بر مخلوقات را در آیات بیان دارد، آگاه شد.

سومین مطلب این‌که در آیات یاد شده وقتی که برای توصیف خداوند از تعبیر «رَبُّ العرش» استفاده شده است، همگی در آیاتی است که بیانگر توحید و تنزیه خداوند از هرگونه شریکی می‌باشد. در پاره‌ای از این آیات ابتدا از وحدانیت خداوند با جمله «لا اله الا هو» که صریح‌ترین و جامع‌ترین بیان توحید به شمار می‌آید، تعبیر فرموده، آن‌گاه خدای واحد را با «رَبُّ العرش» توصیف نموده است. در برخی دیگر از این آیات ابتدا به تنزیه خداوند پرداخته، آن‌گاه با «رَبُّ العرش»، حضرت حق را توصیف نموده است. بر اساس مفاد صریح این آیات، «عرش» نیز تحت ربوبیت مطلق

خداوند قرار دارد؛ همان‌گونه که آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است، تحت همین نوع ربوبیت قرار دارند.

چهارمین مطلب در خصوص حاملین عرش که آیات یاد شده به روشنی از آن سخن گفته‌اند، حمل عرش الهی توسط ملائکه می‌باشد. در برخی از این آیات صرفاً به توصیف حال فرشتگانی پرداخته که حاملین عرش می‌باشند، اما در برخی دیگر به تعداد فرشتگان حامل عرش تصریح نموده و آنان را هشت تن دانسته است. در آیه‌ای دیگر از رابطه فرشتگان با عرش الهی این‌گونه سخن می‌گوید: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ . . .». (زمر، ۷۵) نکته قابل توجه در این‌گونه آیات این است که بر اساس مفاد آنها حمل عرش الهی توسط فرشتگان اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در قیامت نیز جمعی از فرشتگان حاملین عرش الهی خواهند بود. بر این اساس، صرف‌نظر از چیستی حقیقت عرش، می‌توان نتیجه گرفت که عرش حقیقتی است که اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در جهان آخرت نیز وجود خواهد داشت.

پنجمین مطلب این‌که فقط در یک آیه از آیات یاد شده، با صراحت از بر آب بودن عرش خداوند سخن گفته است. در صدر این آیه نیز همانند بسیاری از آیات این باب ابتدا از آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش‌روز یاد کرده و آنگاه چنین فرموده است: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». (هود، ۷) در بیان چیستی این حقیقت و چگونگی آن هیچ توضیحی در این آیه و سایر آیات مرتبط با این موضوع دیده نمی‌شود. آنچه از ظاهر همین آیه به دست می‌آید، این است که عرش خداوند در حین خلقت آسمان‌ها و زمین که در ادوار شش‌گانه‌ای به انجام رسیده است بر آب که ماده حیات به شمار می‌آید، استوار بوده است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که عرش الهی پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نیز وجود داشته است.

۶- نتایج

۶-۱- بررسی منابع تفسیری نشان می‌دهد عرش، عبارت است از مرکز و مقام حقیقی که زمام تدابیر تکوینی جهان در آن مجتمع است و از آن‌جا به عالم هستی روانه می‌گردد. بر همین مبنا مفهوم جمله «استوی علی العرش» این است که «بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداوند بر مرکزی که تدابیر تکوینی عالم در آن‌جا مجتمع است، تکیه می‌نماید.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۵/۸)

۶-۲- در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴) بلافاصله بعد از استوای بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است. در این آیه احاطه تدبیری خداوند متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌شود، هم‌زمان با احاطه علمی خداوند همراه نموده است. به همین سبب عرش هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی است و هم مقام علم فعلی خداوند متعال به شمار می‌رود.

۶-۳- در برخی آیات که صفات عرش را بیان می‌کند نیز، مانند: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» و «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (مومن، ۱۱۶) و «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». (توبه، ۱۲۹) در این آیات هم ربوبیت و عظمت جایگاه خداوند را توأمان تبیین می‌کند و هم دلالت می‌کند بر این‌که همه تدبیرهای عالم، منتهی به خدای سبحان می‌شود.

۶-۴- «تدبیر عالم امکان» ارتباطی با یک زمان خاص ندارد و همواره جاری است؛ همچنین به دنیا اختصاص ندارد و به آخرت هم مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر

فرازمان و فرامکان است. در نتیجه مفهوم آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷) نیز این می‌شود که پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین وجود داشته و با آفرینش آسمان‌ها و زمین هم موجود بوده، پس از خاتمه دنیا و فانی شدن همه ممکنات و قیام قیامت نیز ثابت است.

۵-۶- عبارت کریمه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷) نیز به این معناست که در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند بر آب استقرار داشت. آب، بر اساس بسیاری آیات و روایات به معنای حیات مکنونات است. این دیدگاه پیرامون عرش الهی با روایات نیز هماهنگی کاملی دارد و دچار انحراف تجسیم خداوند و ... نمی‌شود؛ چراکه در روایات، جسم بودن خداوند و همچنین جسم بودن عرش، مردود اعلام شده است.



کتابنامه

قرآن کریم

ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن منظور، ابوالفضل، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر.

اصفهانى، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن، لبنان، سوریه: دارالعلم الدار الشامیه.

آملی، حیدر بن علی (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز

المحکم، قم: نور علی نور.

تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق). تفسیر التستری، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد

علی بیضون.

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۶۳

- حسینی همدانی نجفی، محمد (۱۳۶۳ق). درخشان پرتوی از اصول کافی، قم: حوزه علمیه قم.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ق). مفاهیم القرآن، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳). اسرار الحکم، قم: مولى، چاپ اول.
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق). ارشاد الاذهان الى تفسير القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۴). توضیح الملل و النحل، تهران: اقبال.
- شیخ صدوق، ابن بابویه (۱۴۱۴ق). الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____ (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- فخررازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). اصول کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ط - بیروت): دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکريم، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی (صدر)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۰ق). أسرار الآيات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn Zakaria, Ahmad Ibn Fares, (1404 AH), Mujam Maqais al-Legha, Qom, Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, first edition.
- Ibn Suleiman, Muqatil, (1423 AH), Tafsir Muqatil Ibn Suleiman, Beirut, Dar Ihiya al-Turath al-Arabi, print: first.
- Ibn Manzoor, Abu al-Fazl, Muhammad ibn Mokram, (1414 AH), Lasan al-Arab, Beirut, Dar al-Fakr for printing and publishing, third edition.
- Esfahani, Hossein ibn Mohammad Ragheb, (1412 AH), mofadadt fi gharibe al Quran, Lebanon, Syria, Dar Al Alam Al Dar Al Shamiya.
- Amoli, Haider ibn Ali, (1422 AH), Tafsir Al-Azam al-Azam wa Bahr al-Khudzm dar tafsire Kitab Allah al-Aziz al-Mohkem, Qom, Noor Ali Noor, 3rd edition.
- Tostri, Sahl ibn Abdullah, (1423 AH), Tafsir al-Tostri, Beirut, Dar Kitub Al-Alamiya, Muhammad Ali Bizoun's pamphlets.
- Hosseini Hamedani Najafi, Mohammad, (1363 AH), Derakhshan Partowi az Usul Kafi, Qom, Qom Seminary, Print: 1.
- Sobhani Tabrizi, Jaafar, (1421 AH), Mafahim al Qur'an, Qom, Imam Sadiq Institute (peace be upon him), Print: IV.
- Sabzevari, Melahadi, (1383SH), Asrar al-Hakm, Qom, Molly, first edition.
- Sabzewari, Mohammad, (1419 AH), Arshad al-Azhan al-Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Tafsir for the press, print: first.
- Shahrastani, Mohammad ibn Abdul Karim, (1384SH), Toziho Al-Mella wa Al-Nehal, Tehran, Iqbal, 5th edition.
- Sheikh Sadouq, Ibn Babouyeh, (1414 AH), Al-Itiqadat, Qom, Al-Kangbir al-Alami for Sheikh Al-Mufid, 2nd edition.
- _____, (1398 AH), Al-Tawheed, Qom, Islamic Publishing Institute, Print: 1st.
- _____, (1403 AH), Ma'ani al-Akhbar, Qom, Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society, printed: 1st AH.
- Sheikh Mufid, Mohammad ibn Numan, (1413 AH), Tashihe eteghadate Imamia, Qom, The World Conference of Sheikh Al-Mufid, 1st edition.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1390SH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Press Scientific Institute, second edition.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan, (1372SH), Mojmam al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Naser Khosrow, Print: Third.
- Fakhr Razi, Fakhr al-Din, (1420 AH), Mufatih al-Ghaib al-Tafsir al-Kabir, Beirut, Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi, Print: III.
- Koleini, Mohammad ibn Yaqub, (1407 AH), Usul Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya, edition: 4th.
- Mazandarani, Mohammad Saleh ibn Ahmad, (1382 AH), Sharh al-Kafi, al-Usul wa al-Ruzah, Tehran, Al-Maktabeh al-Islamiya.

واکاوی مراد از استوای الهی بر عرش با توجه به ویژگی‌های آن در ... / رضا نجفی ۳۶۵

Majlisi, Mohammad Baqir ibn Muhammad Taqi, (1403 AH), Bihar al-Anwar (I - Beirut), Dar Ihiya al-Turath al-Arabi, print: II.

Mostafavi, Hassan, (1402 AH), Altahghigh fi kalamate al Qur'an al karim, Tehran, Al-Kitab Center for Translation and Translation.

Makarem Shirazi, Nasser, (1371SH), Tafsire asan, Tehran, Dar Ketub al-Islamiyeh, 10th edition.

Molla Sadra, Mohammad ibn Ibrahim, (1383SH), Sharhe Usul al-Kafi (Sadra), Tehran, Institute of Cultural Studies and Research.

_____ , (1360 AH), Asrar al-Ayat, Tehran, Hikmat and Philosophy Society





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی